**٤١ - عدل و انصاف**

و نیز از حضرت بهاءالله است قوله تعالی : کونوا مظاهر العدل و الانصاف بین السموات و الارضین

و قوله الارفع : آسمان سیاست به نیّر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است ینبغی لکل آمر ان یزن نفسه فی کل یوم بمیزان القسط و العدل ثم یحکم بین الناس و یأمرهم بما یهدیهم الی صراط الحکمة و العقل .

و قوله الاعلی : احبّ الاشیاء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الیّ راغباً و لا تغفل منه لتکون لی امیناً و انت توفّق بذلک ان تشاهد الاشیاء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفة احدٍ فی البلاد فکّر فی ذلک کیف ینبغی ان یکون ذلک من عطیّتی علیک فاجعله امام عینیک .

و قوله جلّ و عزّ : یا ابن الانسان لو تکون ناظراً الی الفضل ضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظراً الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک .

و در لوح بشارات است . قوله الاعزّ الامنع : یا حزب الله مربّی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم .

و قوله العدل : للعدلِ جندٌ و هی مجازاتُ الاعمالِ و مکافاتُها بهما ارتفعَ خباءُ النظم فی العالم و اخذ کلّ طاغٍ زمامَ نفسه من خشیة الجزاء .

و در لوح عدل است قوله عزّ بیانه : زیّنوا یا قوم هیاکَلکم برداءِ العدل و انّه یوافقُ کلّ النفوس لو انتم من العارفین و کذلک الادب و الانصاف و امرنا بهما فی اکثر الالواح لتکونن من العالمین . قل یا قوم زیّنوا هیاکَلکم بطراز العدل ثم احکموا بما حکم به اللّه فی الالواح و لا تکوننّ من المتجاوزین .

و در سورة الملوک خطاب به عبدالعزیز سلطان عثمانی قوله الاعلی : ایّاک یا ایها الملک لا تجمعْ فی حولک من هؤلاء الوکلاءِ الّذین لا یتّبعون الّا هواهم و نبذوا اماناتِهم وراءَ ظهورهم و کانوا علی خیانةٍ مبینٍ فاحسِن علی العباد کما احسن اللّهُ لک و تدع النّاسَ و امورَهم بین یدی هؤلاء اتّق الله و کن من المتّقین فاجتمع من الوکلاء الّذین تجدُ منهم روائحَ الایمان و العدل . . . ایّاک ان لا تدع زمامَ الملک عن کفّک و لا تطمئن بهم و لا تکن من الغافلین . انّ الذین تجد قلوبَهم الی غیرک فاحترزْ عنهم و لا تأمنهم علی امرک و امور المسلمین و لا تجعل الذّئبَ راعی اغنامِ اللّه و لا تدع محبّیه تحتَ ایدی المبغضین . . . انّک لو تجری اَنهارَ العدل بین رعیّتک لینصرک اللّهُ بجنود الغیب و الشّهادة . . . فاعملْ بین خدّامک بالعدل ثمّ اَنفق علیهم علی قدر ما یحتاجون به لاعلی قدر الّذی یکنزونه و یجعلونه زینةً لانفسهم و بیوتِهم و یصرفونه فی امور الّتی لن یحتاجوا بها و یکوننّ من المسرفین فاعدلْ بینهم علی الخطّ الاستواء بحیثُ لن یحتاجَ بعضُهم و لن یکنزَ بعضُهم و انّ هذا لَعدلٌ مبینٌ و لا تجعل الاعزّةَ تحت ایدی الا ذلّةِ و لا تسلّط الادنی علی الاعلی . . . ایّاک اَنْ لا تعمّر هؤلاء الوکلاء و لا تحزب الرعیّةَ اتّق من ضجیجِ الفقراء و الابرار فی الاَسحار .

و قوله جلّ کبریائه : ای علی بگو به احبّای الهی که اوّل انسانیّت انصاف است و جمیع امور منوط به آن . . . قل اَنْ اَنصفوا یا اولی الالباب مَن لا انصافَ له لا انسانیّةَ له .

و در لوح خطاب به شیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعلی : عدل و انصاف دو حارس‌اند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد .

و قوله الاکرم : هیچ نوری بنور عدل معادله نمینماید آن است سبب نظم راحت امم .

و در لوح کلمات فردوس قوله الابلغ الاعظم : کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائید .

و قوله الاعزّ الاعلی : لعمر الله عدل جندی است قوی او است در مقام اول و رتبه اولی فاتح افئدة و قلوب و او است مبیّن اسرار وجود و دارای رتبۀ محبّت وجود .

و قوله الحق : ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم . و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عزّ مختوم .

و از حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه است قوله الجلیل : ثانی صفت کمالیّه عدل و حقانیّت است و آن عدم التفات و التزام منافع ذاتیه و فوائد شخصیّۀ خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس خود را چون افراد بندگان غنی مطلق شمردن و جز امتیاز معنوی در امری از امور تفرّد از جمهور نجستن و خیر عموم را خیر خویشتن دانست خلاصه هیئت جمعیت را به منزلۀ شخص واحد پنداشتن و نفس خود را عضوی از اعضای این هیئت مجتمعه انگاشتن و الم و تأثّر هر جزئی سبب الم کل اجزاء هیئت بالبداهه یتقّن نمودن است . . . در عالم وجود سطوت قاهره جنود عدل را قوای اعظم عالم مقابلی نکند و بنیان مرصوص حصون حصینه مقاومت ننماید چه که فتوحات این سیف قاطع را کلّ برایا طوعاً و رضاء " مغلوب گردند و ویرانه‌های عالم از هجوم این جنود به اعلی درجۀ معموریت و آبادی سرافراز شود دو آیت اعظم است که بر افسر هر جهانبانی سایه افکند بمثابۀ نیر اعظم انوار ساطعه حکومتش بکمال سهولت در ارکان عالم نفوذ کند رایت اولیه عقل و رایت ثانیه عدل این دو قوّه عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند و سدّ سکندری را متانت نماند .

 در مفاوضات است قوله العزیز : اگر شخصی به دیگر تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریه نماید . . . همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو .